

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بررسی آیه پنجم از سوره قصص

بحث در آیاتی بود که در قرآن کریم به عنوان مهدویت به آنها استدلال می شود. در جلسات گذشته دو آیه از آیات شریفه را مطرح کردیم و امیدواریم که آقایان فضلا و شما طلاب محترم آذری این بحث ها را دنبال کنید که جامعه ما و زمان ما بیشتر به این مباحث تفسیری احتیاج دارد.

سومین آیه ی که مورد بحث قرار می دهیم، آیه پنجم از سوره مبارکه قصص هست و سوره قصص سوره بیست و هشتم در قرآن کریم هست؛ «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». این آیه شاید یکی از معروف ترین آیاتی است که کسانی که معتقد به مهدویت هستند وقتی می خواهند به قرآن کریم استدلال کنند به این آیه شریفه استدلال می کنند. اجمال آیه این است که خداوند از يك اراده خبر می دهد و می فرماید: ما اراده می کنیم که منت بگذاریم بر کسانی که در زمین مستضعف شدند «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ»؛ به چه می خواهد منت گذاشته بشود؛ که ما اینها را امام قرار می دهیم «وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً» و اینها را وارث بر روی زمین قرار می دهیم «وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». قبل از این آیه شریفه خداوند می فرماید «نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ به پیامبر می فرماید که می خواهم خبر موسی و فرعون را برای تو تلاوت کنم و آن خبر این است که «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»؛ فرعون در روی زمین علو کرده است و اهل زمین را شیع جمع شیعه، شیعه بمعنای فرقه است، اصلا در لغت کلمه شیعه بمعنای فرقه است، به معنای گروه است؛ فرعون برای اینکه حکومتش حکومتی ثابتي باشد و دچار خطر نشود مردم را گروه گروه کرده بود، این حرفی که امروزه منسوب می کنند به استعمار پیر انگلیس، که انگلیس گفته است که تفرقه بیانداز و حکومت بکن، این يك ریشه ی فرعونی دارد؛ یعنی تاریخ آن، طبق این نقلی که قرآن دارد، بر می گردد به زمان فرعون.

راه رهایی فرعون از خطر مردم

فرعون برای اینکه از خطر مردم رهایی پیدا بکند و خیالش آسوده باشد، مردم را دسته دسته کرده بود و گروه گروه کرده بود و يك طایفه ی از اینها را به استضعاف کشانده بود (مراد قول بنی اسرائیل هستند). می دانید که بنی اسرائیل بعد از اینکه حضرت یوسف به ملك رسید، یعقوب پیامبر و برادرانش را همه را دعوت کرد به مصر و اینها در آنجا سکونت پیدا کردند و زمانهای زیادی اینها زندگی کردند که به هزاران نفر رسیدند. خودشان و يك طایفه ی قوی شده بودند (قوم بنی اسرائیل) تا رسید به زمان موسی و فرعون. فرعون یکی از کارهایی که انجام می داد همین بود که این طایفه بنی اسرائیل را طبق آنچه که در عبارت تاریخ دارد «يعاملهم معامله الاسرا»؛ با اینها خیلی بد برخورد می کرد، به عنوان يك بنده و اسیر برخورد می کرد. بین کلمه استضعاف و کلمه ضعیف فرق است، يك مستضعف داریم و يك ضعیف، ضعیف یعنی کسی که خودش ناتوان است، قدرت ندارد کاری را انجام بدهد.

مستضعف یعنی کسی که او را به ناتوانی کشانده اند، او را در بند و زنجیر قرار داده اند و او را محصور کرده اند که نتواند

کاري انجام بدهد. مستضعف معنایش همین است کسی که توسط يك ظالمني به ناتواني کشانده شده است و الا خودش ناتوان نیست؛ خود ضعیف نیست. آیات قبل مي فرماید: فرعون کارش این بود که طغیان کرد، بچه هاي اينها را مي کشت و زنهای اينها را نگه مي داشت، در ادامه خدا مي فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ». قبلا عرض کردم اين آياتي را که مورد بحث قرار مي دهيم، اول بايد ببينيم خود آيه شريفه بر آن مدعايي که ما دنبال او هستيم يعني قضيه ي مهدويت و اينکه در آخر الزمان بايد يك کسی باشد که حکومت و اسلام و قدرت همه چيز در اختيار او باشد، آيا آيه دلالت دارد يا نه؟ در مرحله ي اول خود آيه را بايد بررسی کنيم در مرحله دوم بايد ببينيم رواياتي که در تفسير آيه آمده چيست؟

بررسی معنای آیه

اهل سنت و عده اي ديگر مي گويند: «خداوند فقط به قوم بني اسرائيل اين منت را گذاشت و به اينها وعده داد که فرعون از بين برود و اينها بيايند جاي آن حکومت قبلي حکومت تشکيل بدهند و وارث مصر و جاهای که فرعون حکومت داشت بشوند».

مثلا در تفسير اين آيه از عبارت فخر رازي همین اندازه استفاده مي شود که خداوند دارد خبر مي دهد که فرعون در روي زمين علو کرد؛ اين کارها را انجام داد با مردم اينطور برخورد کرد، با بني اسرائيل اينطور برخورد کرد، خداوند هم جزاي اعمال او را اين قرار مي دهد که همین مستضعفيني که به دست فرعون به استضعاف کشيده شدند، اين ها يك روزي غلبه پيدا کنند و فرعون از بين برود و همین ها بشوند حاکم بر مصر و سر زمين هاي بسيار زيادي که آن زمان فرعون آنجاها حکومت مي کرد.

معنای «واو» در آیه

در حالي که به نظر مي رسد آيه يك معنای بسيار وسيع تري را مي خواهد در اينجا بيان کند؛ قبل از اينکه تفسير آيه را بگويم بايد يك مقداري در بعضي از الفاظش دقت بکنيم کلمه «و» در «وَنُرِيدُ» واو استيفنافيه است؛ بر خلاف آنچه که فخر رازي گفته است که اين عطف به آن «ان فرعون علا في الارض» است؛

فخر رازي گفته است که خداوند به پيامبر فرموده که مي خواهم براي تو تلاوت کنم:

1-قضيه ي موسي و فرعون را، «ان فرعون علا في الارض» 2- «و نريد ان نمن»، که مثلا از قبيل عطف جمله بر يك جمله اي بشود.

احتمال دومي را هم که فخر رازي و عده ديگري داده اند اين است که «و» واو حالیه باشد، حال از آن «يستضعف طائفه منهم» است، به اين بيان که فرعون دنبال اين است که طائفه اي از اين مردم را به استضعاف بکشد و حال آنکه ما اراده مي کنيم اينها را ائمه و وارث قرار بدهيم؛ يعني فرعون بيخود دارد زحمت مي کشد، او دنبال يك مقصود باطل و دنبال يك هدف باطلاي است و حال اينکه ما اراده مان اين است که اينها را وارث در روي زمين قرار بدهيم. به نظر ما اين «و» در اينجا نه عاطفه است، نه حالیه است هيچ کدام اينها نیست بلکه واو استيفنافيه است. خداوند در مقام بيان يك سنت كلي ي الهيه است؛ «نريد» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، ما اراده مي کنيم نه اينکه حالا در مورد بني اسرائيل اين اراده انجام بشود و تمام بشود، حالا تا روز قيامت هر مستضعفي هر گروهی و هر مردمي بيايند ما کاري به آنها نداريم تا قيامت در هر جاي هر گروه مستضعفي بيايند وعده الهي اين است که خدا مي فرمايد ما اين مستضعفين را برايشان منت مي گذاريم.

معنای منت در آیه

«نمن» از منت است، منت در لغت که از کلمه «نمن» گرفته مي شود نعمت بسيار سنگين را مي گويند. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ»؛ خداوند وقتي که يك نعمت بسيار بسيار مهمي را به بندگان مي خواهد بدهد تعبير به

منت می کند. شما در قرآن ببینید راجع به خلق آسمانها و زمین، این همه نعمت های که خداوند در اختیار بشر قرار داده است تعبیر به منت نفرموده، اما ارسال رسل را تعبیر به منت فرموده است.

از جاهای هم که تعبیر به منت کرده در همین آیه شریفه است. منت یعنی نعمت سنگین. ما در میان اوزان کیلو داریم، گرم داریم، من داریم، می گوئیم یک من، وجه تسمیه من برای این است که این از دو کیلو و اینها بیشتر است، حالا من تبریز را می گویند مثلاً سه کیلو است، من فلان جا را می گویند شش کیلو است، چون وزن بالا می رود عرب برایش می گویند یک من است؛ منت بمعنای نعمت سنگین است.

خدا می فرماید ما اراده می کنیم که منت بگذاریم بر کسانی که اینها استضعاف در روی زمین پیدا کردند. درست است یک مصداقش قوم بنی اسرائیل بوده، که اینها مورد استضعاف فرعون قرار گرفتند اما یعنی فقط بنی اسرائیل؛ یا اینکه نه خداوند دارد خبر می دهد از یک سنت قطعی کلیه مربوط به هر گروهی که توسط ظالم یا ظالمینی به استضعاف کشیده شدند «عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ». روشن است که این یک مصداقش بنی اسرائیل است، یک مصداقش در طول تاریخ بعد از قضیه قوم فرعون و موسی اقوام دیگر، یعنی بالاخره خداوند هم اینطور نیست که به ظالم بگوید تا به قیامت تو و نسل تو و اولاد تو هر مقدار بخواهید به این بشر ظلم کنید، حکومتشان هم ادامه پیدا نکند. نه، این سنت خداست که همان قومی که مستضعف یک ظالمی قرار می گیرند بالاخره همان قوم یا اولاد آن قوم بر آن ظالم غلبه پیدا می کنند، بر طبق این آیه شریفه باز من یک آیه ای را بخوانم برای اینکه تأییدی باشد بر اینکه کلمات قرآن را چگونه باید معنا کرد.

ما در اصول می گوئیم مورد که مخصص نیست و مورد مقید نیست. حالا من یک بیان ساده ای برای شما عرض کنم؛ شأن نزول ها یک زمینه ای بوده که خداوند یک قانون کلی را بیان بکند و الا اگر یک آیه ای مربوط به قوم موسی و فرعون بوده و تمام شده اگر تمام شده برای مردم تا روز قیامت که این قرآن به عنوان آخرین کتاب چه فایده ای دارد؛ شأن نزول یک بهانه ای بوده که خدا قانون کلی اش را ذکر کند.

حرمت کتمان ما انزل الله

ببینید این آیه شریفه در سوره بقره: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» همانجا شأن نزول آیه چیست؛ شأن نزول آیه این است که سعد بن معاذ و چند نفر دیگر رفتند سراغ علمای یهود و گفتند آن نشانه های که از پیامبر آخر الزمان در تورات آمده و شما می دانید برای ما بیان کنید؛ آنها هم بیان نکردند و می دانستند و بیان نکردند و آنها کتمان کردند. آیه نازل شد این «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا» یعنی فقط همین علمای یهود؛ یا خداوند دارد یک قانون کلی را بیان می کند «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا» هر کسی که کتمان بکند قانون خدا را، حکم خدا را، بینات و هدی را، بعد از اینکه ما نازل کردیم و بیان کردیم، اینها مورد لعن خدا قرار می گیرند، که واقعا یکی از آیاتی که بسیار تکان دهنده است برای علمای دین تا روز قیامت همین آیه شریفه است.

اگر کسی بپاید از ما یک مسئله ای را سؤال بکند و ما بلد باشیم و بیان نکنیم، بیاید یک سؤال اعتقادی بکند و ما بلد باشیم و بیان نکنیم، بیاید یک حقیقت دینی را، این مربوط به «ما انزلنا» هست، یک وقت می آیند از ما سؤال می کنند که آقا شما از فلان قضیه خبر دارید یا نه؟ یک قضیه اجتماعی و یک قضیه شخصی، نه اصلاً چه بسا آنجا آدم بیان هم نکند در بعضی از موارد اولی باشد؛ اما آنچه که مربوط به دین هست، اگر انسان بیان نکند مورد لعن قرار می گیرد.

فرقی نمی کنند علمای یهود باشد، علمای مسلمان باشد، علمای شیعه باشد یا علمای اهل سنت باشد. عرض کردم واقعا از آیات تکان دهنده است. در ذیل همان آیه مراجعه کنید به تفاسیر، روایتی از امیر المؤمنین آمده که «الذين يكتُمون ما انزلنا» حضرت فرموده است «هم العلماء اذا فسدوا»؛ عالم فاسد که باز در روایات دیگری آمده که اگر عالمی فاسد شد، «اذا فسد

العالم فسد العالم». مراد این است؛ یعنی يك عالمي حق را مي داند، برايش مي گویند آقا این حلال است یا حرام است؟ مي داند حرام است اما به يك عللي نمي گوید، مي داند حلال است به يك عللي نمي گوید، مي داند واجب است به يك عللي نمي گوید و اصلا عالمي که دنبال نشر دین نباشد و بنشیند در خانه خودش این هم بعید نیست که بگویم يکي از مصادیق «يکتمون ما انزلنا» بشود.

عالم باید آنچه که مي داند برود بگوید و الا اگر خودش را در دسترس مردم قرار نداد این هم يك نوعي از مصادیق «يکتمون ما انزلنا من البينات» مي شود. حالا من شاهدي که مي آورم چیست؟ عرض کردم آن آیه خیلی آیه مهمي است براي ما طلبه ها، براي علما براي همه طبقات علما از بزرگان علما گرفته تا ما طلبه هاي معمولي؛ بسيار آیه مهم است. حالا شاهد من این است که بگویم آن آیه ان الذين يکتمون ما انزلنا هم مربوط به قضيه علماي يهود بوده به ماها چه ربطي دارد؟ نه، آن زمینه شده است که خداوند بياید يك قانون كلي را بيان بکند، زمینه شد ان الذين يکتمون ما انزلنا يعني تا روز قيامت هر عالمي بياید کتمان بکند این مورد لعن خدا و لعن ملائکه قرار مي گیرد. يعني ماها خودمان خبر نداریم خیلی از ماها دائما مورد لعن خدا و ملائکه واقع مي شویم (نستجير بالله) و باید به خود خدا پناه برد از این مسئله بزرگ و از این قضيه بسيار تکان دهنده. ماها گاهي خودمان خبر نداریم توجه نداریم! جاهل هستیم بي اطلاع هستیم، داریم مورد لعن خدا قرار مي گیریم، چون از مصادیق کتمان شدیم ما اگر امروز گروهی را بعنوان اینکه حالا اينها مسلمان هستند دارند مقابله مي کنند با آنها يك مردمي در يك گوشه ي از سرزمين فلسطين، در يك گوشه ي بسيار محدودی، اسرائيل اينها را با انواع و اقسام بمب ها از كوچك و بزرگ و پير و جوان و زن و مرد را دارد از بين مي برد مي آیند از ما مي پرسند که آقا ما وظيفه داریم يانه؟ مي گوییم نه آقا شما وظيفه ات درس خواندن است، درست را بخوان! چطور مي شود انسان اينطور بگوید! این ديني که دفاع از مظلوم به عنوان يك اصل در این دين است؛ اصلا خود خداوند اول کسی است که از مظلوم دفاع مي کند کسی که دارد بر او ظلم مي شود حالا کاري نداریم که این مسلمان است يا غير مسلمان! کسی که دارد برايش ظلم مي شود انسان باید به او کمک بکند. حالا انسان اگر در این زمینه هم سکوت کند خودش هم يك نوع کتمان است و حرف نزدن يك نوع کتمان است.

حالا از بحث تفسيري فاصله نگیریم! مي خواهم این را عرض بکنم شأن نزول يك جرقه است، يك اشاره است براي اینکه خداوند قانون كلي اش را بيان بکند. این آیه شريفه هم همینطور است. شأن نزولش درست است. مربوط به بني اسرائيل بوده اما وقتي فرعون این کار را کرد خداوند خبر مي دهد به همه مردم الي يوم القيامة، دارد يك خبر كلي مي دهد که هر کسی که مستضعف در روي زمین شد ما اينها را امام و وارث قرار مي دهیم.

شاهد بر قانون کلی بودن آیه

سؤالی که من دارم و این سؤال مؤید این مطلب ما مي شود که خیلی روشن مي کند این است که این آیه بر پیامبر ما نازل شده است، زمان پیامبر ما با زمان فرعون و موسي چقدر فاصله دارد؟ خیلی فاصله دارد، يعني فرعون ظلم کرده، علو در ارض کرده است، جعل اهله شيعا کرده، يستضعف طائفه منهم و... کرده بعد خدا بني اسرائيل را غلبه داده آنها را وارث قرار داده زمان گذشته، بگویم حالا هزار سال است بيش از هزار سال است هر مقداري که مي خواهد باشد بعد الان دارد بر پیامبر ما این آیه را ذکر مي کند.

اگر این بود باید به پیامبر مي فرمود بله، ما اراده کردیم و این کار هم واقع شد حالا تو هم خبر داشته باش، خداوند خبر از گذشته نمي دهد! دارد به پیامبر مي فرماید فرعون این کار را کرد و ما يك چنین اراده ي داریم به صورت مستمر الي يوم القيامة که مستضعفين در روي زمین را امام و وارث قرار دهیم.

الان دارد به پیامبر مي گوید، يعني زمان نزول قرآن و الان دارد به پیامبر این را بيان مي کند در این زمان قوم بني اسرائيل و قضايای فرعون همه اش تمام شده است «تَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ لذا این مؤید این مي شود که

این «و» در کلمه «ونرید» واو عاطفه نیست؛ این «و» استینافیه است یک جمله ی کاملاً مستقل و یک قانون کاملاً عام است. نتیجه این می شود که ما اینها را ائمه قرار میدهیم، امام قرار می دهیم. امام، اُم، اُمت همه از یک ماده هستند، در لغت عرب کسی که مورد توجه و قصد قرار می گیرد می گویند امام. یعنی ما یک کاری می کنیم مستضعفین مورد توجه مردم در روی زمین قرار بگیرد و ما اینها را وارثین قرار می دهیم.

این یک اجمالی از این آیه با این نکاتی که عرض کردم، ما باشیم و آیه شریفه می گوئیم: پس تا قیامت بالاخره آن آخرین گروهی که دیگر بعد از او قیامت می خواهد واقع شود، ائمه باید باشد، ائمه در این آیه. بالاخره همینطور از زمان فرعون و موسی تا پیام به زمان پیامبر ما تا زمان قیامت مستضعف داریم، ظالم هم داریم. پس نتیجه ی آیه این میشود که آخرین گروهی که اینها امام بر روی زمین می شوند و ائمه بر روی زمین می شوند مستضعفین هستند؛ و این همانی است که در قضیه مهدویت ما به دنبال این مطلب هستیم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ